

A Legal Perspective on Inner Peace as a Prelude to Governance Over Time

Negar Fouladi Moghadam¹, Ali Akbar Gorji Azandriani^{2*}, Ehsan Agha Mohammad Aghaei³

1. Doctoral Student, Public law Department, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Public law Department, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

Governance with an emphasis on the elements of inner peace and based on human dignity, results ingovernance over time, i.e., governance over conditions and matters that manifest themselves regardless of a specific time and upon specific individuals. Governance over time essentially represents each individual's governance over oneself, which, with its realization, modifies governance over others. This type of governance marks a new step for nation-states to create a transcendent society beyond time, where principles of equality, justice, and human rights are considered obvious policies. Whereas governance in time adapts laws specific to times and customs that vary across different times and places, and is subject to change, governance over time relies on respect for human dignity, independent of any historical period, country, or specific geographical region. The principles of this new governance are based on law, ethics, and change. The author aims to elaborate on the components of inner peace through descriptive and analytical methods, to expand on the legal aspect of inner peace, and to introduce governance over time, rather than in a specific time, so that its perpetual application may establish enduring rules among the global community.

Keywords: Peac, Inner Peace, Outer Peace, Governance in Time, Governance Over Time



Article Type:

Original Research

Pages: 231-261

Received: 2023 June 19

Revised: 2024 January 13

Accepted: 2024 July 23



 This is an open access article under the CC BY licens.

* Corresponding Author: gorji110@yahoo.fr

نگاه حقوقی به صلح درون به مثابه مقدمه ای بر حکمرانی بر زمان

نگار فولادی مقدم^۱، علی اکبر گرجی ازندریانی^{۲*}، احسان آقا محمد آقایی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



چکیده

حکمرانی با تأکید بر مؤلفه های صلح درون و بنای آن بر کرامت انسانی، نتیجه اش حکمرانی بر زمان است، یعنی حکمرانی بر شرایط و اموری که فارغ از زمانی خاص و بر افرادی خاص متجلی می شود. حکمرانی بر زمان به نوعی حکمرانی هر فرد بر خویشستن خویش است که با تحقق این مهم حکمرانی بر دیگران نیز تعدیل می گردد. این نوع حکمرانی گامی است جدید برای دولت - ملت ها، برای ایجاد جامعه ای متعالی و رای زمان که در آن اصول برابری، عدالت و حقوق بشر از سیاستهای بدیهی آن به شمار می رود. در حالی که در حکمرانی در زمان از قانون زمانی خاص و آداب و رسوم مختلف در زمانها و مکانهای متفاوت اقتباس می گردد که دستخوش دگرگونی است، در حکمرانی بر زمان حکمرانی بر احترام به شأن انسانی متکی است و فارغ از برهه ای از تاریخ، کشور و منطقه جغرافیایی خاص اعمال می گردد و اصول این حکمرانی نوین بر پایه قانون، اخلاق و تغییر می باشد. نگارنده بر آن است تا با تبیین مؤلفه های صلح درون از طریق روش های توصیفی و تحلیلی به بسط حقوقی صلح درون بپردازد و حکمرانی را بر زمان و نه در زمانی معین، معرفی نماید تا ضمن کاربرد همیشگی آن قواعد پایداری بین جهانیان شکل بگیرد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۶۱-۲۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲



واژگان کلیدی: صلح، صلح درون، صلح برون، حکمرانی در زمان، حکمرانی بر زمان



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

صرف نظر از اینکه مفهوم صلح، موضوعی فرا حقوقی است، صلح درون نیز صلحی پیشگیرانه است و به صورت طرحی حقوقی برای ساختن تفکر صلح آمیز در راستای تحقق صلح برون و صلحی عینی در میان بشر به کار می رود. بی شک صلح درون و مؤلفه های آن که عبارتند از: احترام به خود، احترام به دیگران، احترام به طبیعت، احترام به حیات، عشق ورزی، عدالت باوری، انسجام یابی، شکیبایی، مسئولیت پذیری، گرایش به شادی، ساده زیستی، تسلیم و رهایی، پذیرش، خود شکوفایی، عدم توقع، صداقت، همدلی، همکاری و رواداری می توانند در این مسیر راهگشا باشند. زیرا با مذاقه در یک یک مؤلفه های صلح درون بارقه های حقوق بشر و حقوق طبیعی فرد را می توان لمس کرد. زیرا تمنای این حقوق در سرشت آدمی موجود است و هر کس به طبع خواستار برخورداری از آن است. به زبان گویا تر، بشر مدرن امروز با اصلاح درون خود و پرورش اندیشه ای بدیع، نوع نگاهش را نه از بیرون بلکه از درون تغییر می دهد. صلح درون در این پژوهش بر اصل حقوق بشری کرامت انسانی که پایه همه نظامات و قواعد حقوق بشری است تأکید نموده و آن را مبنایی برای رفتار حاکمان، نهادها و دستگاه های دولتی قرار می دهد. بدیهی است با درونی شدن صلح در میان آنان اعمال خشونت و محدودیت و رنج از سوی آنان کاسته شده و راه جهت واکنش مردم مسدود می گردد و از این طریق از میان مردم که حاکمان واقعی هستند می توان حاکمانی منتخب برگزید که نه تنها در زمان خاصی بلکه با تدابیری که به تفصیل خواهد آمد قادرند بر زمان حکمرانی کنند. در همین راستا نگارنده با در نظر گرفتن جمیع، شرایط و عوامل در پی آن است تا به نقش عظیم قدرت انسان اشاره کند و بازتاب آن را در بیرون مشاهده نماید. هریک از انسانها باید تجلی صلح باشند و با تغییر در خود تغییر در جهان را آغاز کنند. لذا ضروری است ضمن تبیین صلح درون و بررسی تأثیر آن در ایجاد حکومت های حداقلی و حکومت های مطلوب، نقش مؤثر آن در شکل گیری حکمرانی بر زمان بررسی گردد. زیرا با حکمرانی بر زمان که به نوعی حکمرانی

هر فرد بر درون خویش است، غالب اتفاقات درونی کنترل شده و نهایتاً اتفاقات در جهان بیرون نیز هدایت می‌گردد. در حکمرانی بر زمان خلأ میان خود و دیگری و یا دولت ملت به سود هر دو پر می‌شود و تنها راه حل این خلأ گفتگو است. در این مجمل بر آنیم تا ضمن توصیف صلح درون و تفصیل مؤلفه‌های آن در مناسبات حکمرانی، نوعی بدیع از حکمرانی را با تأکید بر صلح درون تشریح نماییم.

۱- مفهوم فرا حقوقی صلح درون

صلح اسمی است که در معنای آشتی، سازش و مصالحه به کار می‌رود. برخی معتقدند که صلح از صلاح گرفته شده و آن ضد فساد و تباهی است. لغت شناسان یکی از معانی صلح را سلم که همان آشتی و سازش است ذکر کرده‌اند. (گلستانی فر، شمخی، ۱۳۹۸: ۳۳) نزد عبریان باستان واژه شالوم بر حالتی از رونق و شکوفایی و رفاه و امنیت دلالت داشت. واژه یونانی «ائیرنه» که واژه ایرنیک از آن مشتق می‌شود بر رضایت و بردباری و شکوفایی دلالت داشت که حاصل هماهنگی، همدلی و صلح بود. آگوستینوس صلح را مفهومی روحانی می‌داند و از نظری صلح اساساً رابطه‌ای است درست با خداوند که از طریق روح القدس برقرار می‌شود و محبت و هماهنگی را در میان ابنای بشر افزون‌تر می‌کند. (دیپیمی، ۱۳۹۷: ۳۱ و ۳۲) مفهوم صلح به لحاظ ماهوی متحول شده است. نگاه امروزی به ماهیت صلح نگاهی متفاوت از گذشته است. تحول مفهوم صلح، پیوند تنگاتنگی با تحول مفهوم امنیت و خشونت دارد.

یکی از دسته‌بندی‌های صلح، تفکیک آن به صلح درونی، به عنوان وضعیتی ذهنی و صلح بیرونی به عنوان وضعیتی عینی است. صلح ذهنی اشاره دارد به ویژگی‌های افراد خودساخته که هیچ خشونت غیرمنطقی و غیرعقلانی از ذهن آن‌ها بر نمی‌خیزد و نه تنها در عمل که در نظر هم نسبت به اشیاء و افراد دیگر خشونت ندارد. برخی، صلح درونی یا ذهنی را وضعیت یا حالت آرامش، هماهنگی، تعادل، بی‌زمانی، آزادی و تعالی فردی و

خود به خودی انسان می‌داند به گونه‌ای که در برابر هر چند ضد آن ظفر یافته و قادر به جایگزین‌سازی باشد. (اسدی، شمشیری، ۱۳۹۹: ۲۵ و ۲۶) شخصی که ذهنش خالی از آشفتگی و تنش‌های روانی است و اغراض نفسانی، ترس و خشم را در خود ناپود کرده است به صلح درونی رسیده است. هماهنگی و صلح با خود، سلامتی و عدم وجود تعارضات داخلی، شادی، احساس آزادی، فراست، صلح معنوی، احساس مهربانی و شفقت، سعه صدر و ارزشگذاری بر هنر از نشانه‌های صلح درونی است. (دادگر، ۱۳۹۶: ۴۲)

صلح درونی موضوع بسیار پراهمیتی است که در صورت تحقق منجر به ایجاد صلح بیرونی و عینی می‌گردد و اما صلح عینی، متمرکز به رویدادهایی است که در هر اجتماع به منصف ظهور می‌رسند. صلح عینی، بر ساختارها، فرایندها و هنجارهایی استوار است که باید در هر اجتماع، به نام و برای تحقق منافع عمومی و جمعی تعریف و توصیف شوند. صلح ذهنی مقدمه صلح عینی و زمینه‌ساز صلح ساختاری و مستقیم است. توجه به این نکته ضروری است که جنگ در قدم نخست، در اذهان انسان‌ها شکل می‌گیرد لذا بنای صلح و دفاع از آن نیز بایستی اذهان بشر را مورد توجه قرار دهد و چنانچه به صلح فراگیر و پایدار و حمایت خالصانه از مردم جهان می‌اندیشیم باید به فرایندی فراتر از مناسبات و ترتیبات اقتصادی و سیاسی و حقوقی حکومت‌ها فکر کنیم. مفهوم صلح، مفهومی غیرتحمیلی است زیرا عناصر آن طی فرایند تاریخی از دل عقاید، اقدامات و ذخیره‌ی دانش بومی جامعه زاده می‌شود و در هر کشور بسته به تاریخ و فرهنگ و سنن آن‌ها توسعه می‌یابد. لذا چارچوب فرهنگ صلح باید توسط حامیان صلح و صلح‌پژوهان در فرهنگ‌های بومی و از دل تجربیات و تفکرات آن‌ها استخراج گردد.

فرهنگ صلح در دو رویکرد شرقی و غربی جهت‌گیری‌های متفاوتی دارد. واقعیت در نظریه صلح غربی، از جنبه‌های دنیای مادی تعریف شده و تمرکز بر مسائل اقتصادی و نظامی، سیاسی و حقوقی دارد. در حالی که در مکاتب شرقی به قوانین درونی انسان بیش از قوانین طبیعی و اجتماعی توجه شده است و اعتقاد بر این است که صلح «در

ذهن» انسان جای دارد، از این رو آسیب‌پذیری و انعطاف ذهن اهمیت خاص می‌یابد.
(اسدی، شمشیری، ۱۳۹۹: ۵۲)

لذا صلح درون، اصطلاحی است که به امنیت، آرامش، میزان پذیرش و تعادل روحی و درونی انسان اشاره دارد. این صلح بیانگر کیفیت روابط انسان با خدا (هوش کیهانی)، خودش، مردم، جهان و باکل هستی است. ناآرامی و فشار روانی، بیماری تمدن جدید است. چنگ‌اندازی انسان مدرن به دنیای مادیات و غفلت از معنویت، روح و روان انسان را زیر آوار مادی‌گرایی مدفون کرده است و او را ناخودآگاه دچار ناآرامی و اندوه و ملال نموده، به گونه‌ای که علی‌رغم ارتقاء کیفیت زندگی دچار آسیب‌های روانی، اضطراب ترس و حسادت و... است. لذا شایسته است ارتباط بین صلح درون و صلح برون و تاثیرپذیری آن‌ها از هم بررسی گردد.

۲- مناسبات صلح درون و صلح برون

روند صلح برون، روند دایمی رشد است که نیازمند ابزارها و اقداماتی می‌باشد که از جمله این ابزارها، صلح درون و پرورش و گسترش آن است. انگاره روحانی صلح که مربوط به آرامش درونی و از خودگذشتن است انگاره ای مشترک است که پابرجا مانده است و این حال درونی بر حال بیرونی نیز تاثیرگذار است در نتیجه اگر افراد با خودشان و در درونشان در صلح نباشند، بعید است بتوانند به صلح زمینی برسند. (دیهیمی، ۱۳۹۷: ۴۲) در این مبحث برآنیم تا به این نوع سؤالات پاسخ دهیم که چرا با وجود پیشرفت‌های اخیر در زمینه صلح دوستی، صلح پژوهی و صلح یابی جهان هم چنان دچار انواع جنگ‌ها است. البته به موازات گسترش پیچیدگی‌های صلح پژوهشی، سازمان‌های حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه در کنار سازمان ملل متحد، توانسته اند برای مهار کردن جنگ‌ها از طریق مکانیسم‌های اخلاقی و حقوقی، گام‌های بسیار مهمی بردارند و به توسعه و تدوین اصول اخلاقی قبل از جنگ، درون جنگ و اخلاق پس از جنگ بپردازند

اما برقراری صلح فقط با نظریه پردازی و گفتن و نوشتن و تدوین به دست نمی‌آید، بلکه فرهنگ سازی و تغییر در نگرش و اذهان لازم است. مفهوم صلح با حس عاطفه و تعهد به ارزش‌های انسانی پیوند دارد و آنچه به عنوان صلح در جهان شناخته شده است نتیجه آشتی و توافقات گسترده جماعات انسانی است که سابقاً در درون خود به آرامش و رضایت رسیده‌اند. یعنی چیزی از اقلیم درون و باطن به ظهور برسد (حرکت از صلح درون به سوی صلح برون). لذا تکامل بشری و تحقق صلح جهانی بدون بازنگری در زیرساخت‌ها و رویکردها در این جهان غیرمنطقی است. اسپینوزا می‌گوید؛ صلح، عدم جنگ نیست بلکه فضیلتی است که از درون جان می‌گیرد. صلحی که از درون انسان بجوشد و به جامعه انتقال یابد به تدریج بر ساختارها اثر می‌گذارد لذا مستلزم بازاندیشی عمیق در مفهوم هویت انسان است. زیرا میان هویت به معنای درک ما از خود و دیگری با صلح و توجه به مصالح عموم بشر ارتباط معناداری وجود دارد. (میری، هدایتی، ۱۳۹۷: ۸۵) در جامعه بین‌المللی که استقرار دموکراسی و حکومت قانون امری نامحتمل و آرمانی دست‌نیافتنی می‌نماید، تفاهم و وفاق دولت‌های جهان یا به طور کلی صلح بین‌المللی نه بر پایه ارزش‌های اخلاقی مشترک بلکه بر مبنای اراده آن‌ها شکل می‌گیرد. در نتیجه به جای آنکه عدالت در برابری حقوقی و شکلی دولت‌ها خلاصه شود اوضاع و احوال بین‌المللی به‌گونه‌ای درآمده است که عدالت با ملاحظه ناموزونی‌ها و تفاوت‌ها توجیه می‌گردد. به همین سبب جنگ بر سربسبک منافع بیشتر همچنان بر دوام است و صلح به جای آنکه به گفته اسپینوزا از جان مایه بگیرد، از اراده دولت‌هایی منبعث می‌گردد که در غالب موارد پاسخگوی ضرورت‌های مادی و معنوی جوامع خود نیز نیستند. (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱۱۴، ۱۱۳).

جامعه دولت‌ها در حال حاضر فاقد سیاست منسجم بین‌المللی و ارگان‌های لازم اداری است. مسلّم است که در چنین اوضاعی صلح راکد می‌ماند و ماده اولیه آن و مؤلفه‌های اصلی آن، اندک اندک تحلیل می‌یابد. از آن زمان که تصمیم گرفتند «صلح» یعنی همان ارزش اساسی و بنیادین جامعه بین‌المللی را تضمین کنند، سازمانی جهانی پی افکندند

که وظیفه‌اش برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است ولی آیا برای برقراری صلح درون و استقرار آن در وجود تک تک افراد و آموزش و گسترش آن هم سازمانی تعبیه شده است؟! لذا نکته اساسی در همین جاست که برای رهایی از خشونت، خصم، ظلم و جور و فقر، ابتدا باید به آزادی و رهایی درون رسید. در تاریخ دین نیز با کسانی روبرو هستیم که به حقیقت شریعت رسیده‌اند و درونی‌ترین لایه‌ها را شناخته‌اند. موضوع مهم برای آن‌ها رهایی از خصم درون و رسیدن به صلح درون بوده است، گویی با چنین اعتقادی زندگی و حیات سیاسی خود را نیز مدیریت می‌کردند.

۳- دستیابی به حکومت مطلوب از مسیر صلح درون

به زمامداری یا حکمرانی مطلوب و شایسته بر اصولی پایبند است که آن را به مرزهای اخلاقی، سیاسی، خردستیز و متافیزیک نزدیک می‌کند. از آنجا که جوهره حقوق عمومی با مبانی حکمرانی شایسته و مبانی حکمرانی مطلوب با مؤلفه‌های صلح درون هم سو می‌باشند، لذا فتح بابی برای بحث پیرامون صلح درون در گستره حکومت مطلوب می‌باشد. غالباً برای حکومت‌های مطلوب ویژگی‌هایی را برمی‌شمرند که به مؤلفه‌های صلح درون مربوط است. به عنوان مثال حکمرانی بر مبنای احترام به شأن و کرامت شهروندان و احترام به کثرت‌گرایی در کنار تضمین حقوق و آزادی‌های آنها، حکمرانی مشروع با کنترل خشونت از سوی دولت، همگی پایه‌های حکومت شایسته را تقویت کرده و حکمرانی را در مسیر صلح درون حکمرانان پیش می‌برد.

هدف حقوق عمومی تأمین خیر و مصلحت عام و ترجیح منافع عمومی بر منافع ملی است. حکومت مطلوب نیز به دنبال خیر مشترک برای همگان است و از رهگذر آزادی و عدالت درون و برون میان اعضای جامعه ایجاد می‌شود. صلح درون نیز در راستای فراهم کردن مصلحت عامه در صدد است تا جلوی فشار حاکمان بر شهروندان از هر راهی گرفته شود و زمینه‌ای برای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری آنان پررنگ تر گردد.

وظیفه اصلی خیرمشتک آن است که پیوسته میان منافع عمومی و منافع فردی تعادل و توازن بایسته ایجاد کند لذا ایجاد تعادلی بایسته میان منفعت فردی و جمعی هدف اصلی خیرمشتک در یک حکومت مطلوب بوده است. (فلسفی، ۱۳۹۰: خلاصه از صفحات ۴۰ و ۴۸ و ۴۹) لذا دولت با پرداختن به مؤلفه‌های صلح درون از جمله عدالت، مسئولیت پذیری و تصریح حقوق و آزادی‌های اساسی مفهوم واقعی خود را منعکس خواهد کرد. وقتی که دولت هم خود را به ادای وظیفه خاص کشورداری و اجرای عدالت معطوف دارد و مداخله در سعادت و رفاه شهروندان را تنها در حدی که برای وصول به هدف مذکور ضرورت دارد محدود گرداند (یعنی دولتی بی طرف گردد)، شهروند هم بتواند آزادانه از دولت انتقاد کند ولی حق مقاومت در برابر دولت را نداشته باشد آنگاه اتحاد و یگانگی در میان آزادی از یک سو و اطاعت از قانون و وفاداری به دولت از سوی دیگر حاصل می‌شود (موحد؛ ۱۳۸۱: ۱۸۹) و اینجاست که می‌توان پیوندی عمیق بین شاخصه‌های حکومت مطلوب و مؤلفه‌های صلح درون یافت. این همان آرمان حکومت مطلوب از مسیر صلح درون است. بنابراین دولت مطلوب آن است که قلمرو هر چه وسیع‌تری را برای حقوق فردی در نظر بگیرد و خود را به دخالت در آن قلمرو مجاز نداند (روادار باشد). برعکس نا مطلوب‌ترین دولت آن است که مرزی میان زندگی خصوصی و زندگی عمومی قائل نباشد و بخواهد در همه امور شهروندان دخالت کند. در زندگی امروز اینکه چه کسی باید حکومت کند دیگر مطرح نیست بلکه نحوه حکمرانی مطرح است و اگر در مسیر حکومت دموکراتیک باشیم امری که اخلاقاً قابل تحقق نباشد قطعاً برخلاف صلح است زیرا چنین حکومتی در برابر هیچ مرجعی مسئول نخواهد بود.

زمانی که در جامعه نظم سیاستمداران، زمامداری به همراه کرامت انسانی، امنیت، مصلحت و رفاه شهروندان، تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان از طرق سلبی و ایجابی و بالاخص زندگی شایسته برای آنان تأمین نباشد لاجرم از مسیر صلح درون دور افتاده است و آنجا که پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، عدم خشونت و آزار، کنترل فساد،

کارائی و اثربخشی دولت، ثبات سیاسی که از مؤلفه های حکمرانی مطلوب می باشد، فراهم گردد، به طور قطع خواسته یا ناخواسته مسیر حکمرانی را با مؤلفه های صلح درون منطبق خواهد کرد و از این رو حکمرانان به همراهی نهادها و کلیه فرآیند های سازمانی شان در یک محدوده ی زمانی و مکانی در خدمت عموم شهروندان خواهند بود. با این اوصاف نیکو است اگر دولتها به میزان حداقل در زندگی شهروندان دخالت کنند که در مبحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

۴- ملاک های دولت حداقلی برای اعمال صلح درون

بهترین حکومت آن است که کمتر حکومت کند. دولت های مشارکت پذیر، به گونه ای هستند که با ایجاد فضائی باز و به دور از هرگونه اجبار و انکار و به نحوی فزاینده مشارکت مردم را در امور حکومت، رهبری و تعیین شکل و مقاصد و محتوای فعالیت های دولت، می پذیرند. به بیانی دیگر الگوی ساختاری این دولتها چنان است که کمتر حکومت کنند و قدرت را از مردم بگیرند و به مردم بازگردانند (حلبی، ۱۳۷۷: ۲۰۰). لذا دولت هر چه نسبت به مردم بیشتر بداند امکان خود کامگی و ستمگری اش هم بیشتر خواهد شد و این قابل پیشگیری نیست مگر با افزایش آگاهی مردم نسبت به خود و هر آنچه آنها را به هم نزدیک می کند و وحدت و صلح را در درونشان جاری می سازد. امروزه دستیابی به هرگونه موفقیت در سیاست های فرهنگی و اجتماعی اقتضا می کند که افراد جامعه در سرنوشت خود و جامعه ی خویش مشارکت همه جانبه داشته باشند. مفهوم مشارکت، به عنوان تسهیم قدرت و اجتناب از خود محوری دولت است و به نوعی رواج دولت حداقلی به شمار می رود. و این یکی از شاخص های توسعه یافتگی کشورها نیز به حساب می آید و حکومتها باید در پی صلح حداقلی به فعالیت پردازند از این رو تک تک افراد جامعه نیازمند تغییر سبک و شیوه ی زندگی خود به سمت کاهش توقعات از نهاد حاکم و قدم گذاشتن در مسیر خودیابی می باشند. دولت مزاحم حقوق و آزادی های افراد است و در

عین حال همین دولت است که پاسداری و تضمین حقوق و آزادی‌های افراد را در برابر یکدیگر برعهده دارد. آزادی بی قید و شرط دولت و نیز آزادی بی قید و شرط فرد هر دو مفسده‌ای است که ممکن است بدترین نوع استشمار و خسارت و بیدادگری را بار آورد و ریشه حق و صلح و آزادی را بخشکاند. (موحد، ۱۳۸۱: ۳۴۶) نتیجه آن می‌شود که هر چه قدر دخالت دولت در امور کشور اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی کمتر باشد، مردم برخورد تکلیف می‌دانند که برای اعمال صلح با تأکید بر مؤلفه‌های صلح درون اقدامات موثرتری را معمول داشته و حضور دولت را به عنوان یک فرمانروای مستبد کاهش دهند و نباید از یاد ببرند که هرکس قبل از هر چیز وظیفه در مقابل خود دارد. اگر این مهم در هر یک از شهروندان نهادینه شود حکمرانان که از میان همین شهروندان برخاسته و منتخب آنان هستند مسئولیت پذیرتر بوده و رضایت شهروندان را بهتر تأمین می‌کنند.

۵- مؤلفه‌های صلح درون در مناسبات حکمرانی و نزد حکمرانان

برای گسترش فرهنگ صلح دولت ناگزیر است که در سیاستهای خود ریشه‌های صلح درون و مؤلفه‌های آن را در لایه‌های مختلف فرهنگ، ارزشها و سیاستها مورد توجه قرار دهد. بدیهی است دولتی در برابر مردم متعهد تر است که در راستای برآوردن نیازهای مردم و پالایش فکری آنان بکوشد. اگرچه وظیفه رستگاری هر شخص بر عهده خود اوست و باید به خودش سپرده شود و هدایت انسان‌ها، همان قدر که به عهده ی حاکم است بر عهده سایر انسان‌ها و حتی تک تک افراد نیز هست. لیکن با عنایت به اهمیت یکا یک مؤلفه‌های صلح درون در مناسبات حکمرانی، که عبارتند از احترام به کرامت انسانی در دستگاه‌های حکومتی، احترام به طبیعت و منابع طبیعی و ذخایر ملی، نفی خشونت، عدالت، همکاری، مسئولیت پذیری، مثبت اندیشی، ساده زیستی، صداقت و کثرت گرایی بهتر می‌توان صلح عینی را مبتنی بر رفاه، آسایش اقتصادی، امنیت شخصی و رشد آموزش و آگاهی در مناسبات حکمرانی محقق گرداند و اگر حاکمان بتوانند

بر خویشتن حکمرانی کند می‌توانند بر دیگران نیز حکم برانند و از همین طریق میزان و اشکال بخشودگی و پایبندی به عهد و پیمان را رقم می‌زنند. اگر حکمران در راستای اجرای قواعد حکمرانی خوب قدم بردارد، گویی صلح درون در میان حکمرانان نهادینه و درونی شده است و حفظ حقوق شهروندان به جهت حفظ شأن انسانی به رسمیت شناخته شده است ولی در صورتی که حاکمان کرامت انسانی را نادیده بگیرند، حاکمیت آنان عاریتی، موقت و رو به زوال است. لذا در ذیل به برخی مؤلفه های صلح درون در مناسبات حکمرانی به اجمال خواهیم پرداخت.

۱-۵- احترام به کرامت انسانی در دستگاه های حکومتی

احترام به کرامت انسانی در روابط افقی (افراد جامعه با هم) و چه عمودی (حاکم با افراد تحت الامر) مبنای محکمی است برای تکامل سالم و سازنده به نحوی که امکان پرهیز از سلطه و تجاوز را برای فرد مافوق فراهم نموده و ابزاری به مانند گفتگو را نیز کاربردی می‌سازد.

۲-۵- احترام به طبیعت و منابع طبیعی و ذخایر ملی

عقلانی کردن رابطه ی انسانی با طبیعت به معنای عقلانی کردن مصرف و بهره برداری از منابع طبیعی و نهایتاً عقلانی کردن تعامل با طبیعت و محیط زندگی است. بهره برداری غیر مسئولانه از منابع طبیعت و تخریب متکبرانه آن به معنای به خطر انداختن زندگی کل خانواده ی بشریت و نسل های آینده است. بدیهی است خطرات زیست محیطی و تخریب و تهی سازی زمین از آب و مواد معدنی و گیاهی، بسیاری از بلایا از قبیل فقر، بیماری، مهاجرت و نزاع و خشونت فراگیر را در جهان در پی دارد.

۳-۵- نفی خشونت

در بسیاری از موارد، تعارضات و مشکلات زندگی خصوصی به حوزه عمومی راه می‌یابد و با بروز رفتارهای منفی، فضائی پرتنش در جامعه ایجاد می‌شود، رفتارهایی مانند افراطی‌گری، ترور و توطئه، جامعه ستیزی و خشونت‌های افسارگسیخته. بسیاری از این افراد نه بیمارروانی هستند و نه دیوانه بلکه اعمال آنها مانند هر رفتار دیگری حاصل نحوه اجتماعی شدن و تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی است.

در جایگاه حاکمیت نمونه‌های متعددی از اقدامات خشونت آمیز علیه مردم و اقتدار طلبی رهبران سیاسی ثبت شده است. شکل‌گیری شخصیت بوش در اوایل کودکی، راهنمای مهمی برای درک رفتارهای بصری اوست. رشد اولیه‌ی بوش با رفتارهای گذشته‌ی والدین وی مختل شده است. بوش در واکنش به رفتارهای والدینش جهان را با تفکر سیاه و سفید می‌شناسد و جنون خود بزرگ بینی و قدرت مطلق دارد. وی نتیجه می‌گیرد که کناره‌گیری از قدرت بهترین گزینه‌ی درمان بوش و همه مردم است. (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۹۴)

۴-۵- عدالت

اعمالی که ناشی از انصاف و عدالت است هر چند متضمن ضرر و زیان باشند مایه احترام و حاکمی از همت بلند و بخشندگی است زیرا بخشندگی نشانه قدرت است و نیرنگ بازی غفلت از انصاف و عدالت محسوب می‌شود. (هابز، ۱۴۰۱: ۱۳۴) عدالت فضیلتی است که نه تنها به سود فرد بلکه به سود دیگران نیز هست. لذا در مباحث عدالت محوری شناسایی منافع دیگران بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در تفکرات عصر جدید، تعارض عدل و قدرت آشکار است. حاکمان به سبک خود عمل می‌کنند و کمتر در بند عدالتند، لیکن عدالت آنها را راحت نمی‌گذارد و نمی‌گذارد هر چه می‌خواهند انجام دهند اگر امید عدالت نبود، تاریخ آدمی دوام پیدا نمی‌کرد. جامعه همواره سه نیاز دارد که عبارتند از بقا،

دفاع و رهبری که صرفاً عدالت اجتماعی از سوی حاکمان قادر به برقراری آن است.

۵-۵- همکاری

مشارکت، از طرفی یک حق برای اعضای جامعه و از سوی دیگر به جهت بهره گیری از نیرو و خرد جمعی، یک ظرفیت مهم اجتماعی محسوب می شود و برآیند آن یک جنبه ی مهم از توانمندسازی فرهنگ صلح هم برای اجتماع و هم نظام تصمیم گیرنده است. در کارهای مشارکتی از آنجا که پیشرفت و پیروزی به جای برد و باخت، براساس پیروزی و دستاورد جمعی تعریف می شود، با هم افزائی توانمندی ها و استعداد های انفرادی افراد خود ارزیابی و برآورد بالاتری از خویش می یابند و ضمن پرورش عزت نفس روابط محکمتری با هم دارند. همین افزایش احساس تعلق به جامعه و دغدغه ی اجتماعی، انسجام و همبستگی اجتماعی را ارتقاء می بخشد و نشاط و شادی و بالندگی روحی را به ارمغان می آورد. (دستوری، ۱۳۹۹: ۱۵۱)

۵-۶- مسئولیت پذیری

مسئولیت یکی از پایه های اساسی دموکراسی به شمار می رود که به موجب آن کلیه قوای عمومی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم منتخب مردم هستند باید پاسخگویی آنان باشند. مسئولیت پذیری در بعد اجتماعی آن به معنای تمایل به اقدام و مشارکت برای صورت بندی براساس ویژگی هایی چون عدالت، نفي خشونت، تبعیض، رفاه و حس مسئولیت پذیری نسبت به نسل های کنونی و آینده است. مسئولیت پذیری افراد در بطن ساختار سیاسی و در مسند قدرت می تواند با جسارت و شهامت به تغییر ساختارهای سیاسی منتهی شود. بدیهی است تغییرات مثبت از بالا قادر است نقش دولت را به مثابه یک پدر مسئولیت پذیر و حامی توسعه داده و اوضاع را سامان بخشد. بدیهی است که مسئولیت پذیری حکومت همان پاسخگو بودن نسبت به اعمال

حکومتی در مقابل مردم است و عوامل حکومت می‌بایست در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها به صورت شفاف پاسخگوی مردم باشند.

۷-۵- مثبت اندیشی

اغلب کشورها باید بکوشند که اگر حتی نمی‌توانند همه‌ی عناصر لازم برای شادی را فراهم کنند، لااقل ابتکارهایی را برای سوق دادن جامعه به سمت مثبت اندیشی و شادی فراهم کنند. وجود شادی و مثبت اندیشی بن‌مایه تغییر و تحولات جامعه و تکامل آن است که در تمام ابعاد حیات اجتماعی انسان اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی تأثیرگذار است. شادی و افکار مثبت زیرساخت بسیاری از پویایی‌ها و نیروهای محرکه است که باعث افزایش کارایی بخش‌های مختلف جامعه می‌شود و در بافت کلان به زیرساخت‌هایی همچون عدالت، آزادی، دموکراسی و حقوق شهروندی ختم می‌شود. (دستوری، ۱۳۹۹: ۱۸۹) یکی از زوایای مهم و عمیقاً تأثیرگذار مثبت گرایی، قدردانی و سپاسگزاری است در آنچه وجود دارد. به طور کلی دو مفهوم قدردانی و سپاسگزاری دارای دو مؤلفه است. یکی عنصر توجه و آگاهی نسبت به ظرفیت‌ها و وجوه مثبت امور و دوم واکنش مثبت و ارزش مدارانه نسبت به آنها در سطوح گفتاری، عملی، احساسی که به ترتیب شامل بیان سپاسگزاری، استفاده بهینه و نهایتاً ابزار شادمانی و رضایت می‌شود. (دستوری، ۱۳۹۸: ۱۹۳)

۸-۵- ساده زیستی

سادگی یعنی قدرت شناخت نیازهای واقعی و حقیقی، اداره‌ی زندگی در جهت تأمین آنها و مصرف درست و بدون اسراف. در غیراین صورت تجمل گرایی، حرص و مد گرایی سبب اعمال فشار روانی شدید بر فرد و خانواده و از خود بیگانگی آنها خواهد شد. در سطح کلان، رواج مصرف گرایی به عنوان یک ضعف فرهنگی بر بنیه اقتصادی و تولیدی

جامعه تأثیر مستقیم می‌گذارد. هر چه افراد به سمت مصرف‌گرایی بیشتر گرایش یابند، منابع آنها به جای بهره‌برداری در جهت سرمایه‌گذاری در امر تولید و پس‌انداز، با اسراف و اتلاف بیشتر هدر می‌رود و این خود کاهش تولید، افزایش تقاضا و در نتیجه گرانی و فقر را به دنبال خواهد داشت. لذا بی‌توجهی به زندگی عقلانی و ساده زیستی سبب شده بشر برای سلطه بر طبیعت و بهره‌برداری از آن در جهت تأمین انرژی و گسترش صنعت و فن‌آوری، منابع جهانی را تهی و آن را با بحران مواجه کند. (دستوری ۱۳۹۹: ۲۱۴ و ۲۱۵)

۹-۵- صداقت

از دیگر مولفه‌های صلح درون که در مناسبات حکمرانی مورد توجه بسیاری قرار گرفته است و به عنوان یکی از موارد بنیادی می‌توان از آن یاد کرد، صداقت است. در بستر جامعه، راستی و صداقت پیش شرط برقراری روابط سالم و مقبولی است که ایجاد و تحکیم اعتماد و انسجام جامعه را تضمین می‌کند. برخی از صاحب‌نظران در بیان عوارض و پیامدهای اجتماعی نامطلوب دروغ‌گوئی، به از بین رفتن اعتماد اجتماعی میان افراد، سازمان‌ها، نهادها و مردم و یا میان مردم و حکومت اشاره می‌کنند. (محدثی گیلانی، فلسفی، ۱۳۹۴: ۱۳۳) اهمیت صداقت و درکنار آن ایجاد اعتماد، برای حیات یک جامعه بسیار حائز اهمیت است. بنابراین با آسیب دیدن اعتماد، اجتماع به مثابه یک کل رنج می‌کشد و وقتی اعتماد تخریب شود جوامع متزلزل شده و فرو می‌پاشد. رسانه‌ها امروزه حجم وسیعی از اطلاعات نادرست، سوگیرانه و ماجراجویانه را به مخاطبان انتقال می‌دهند. انتشار ادعاهای غیرمستند در صورت مساعد بودن عوامل زیرساختی دیگر قادر است به فجایع عظیمی منتهی گردد و نقش رسانه‌ها به عنوان منبع گسترش اطلاعات به عنوان عامل زیرساختی که بی‌صداقتی و غیرشفافیت را جهت گسترش خشونت‌ها و نفرت‌ها رواج می‌دهد بسیار قابل توجه است.

۱۰-۵- کثرت گرایی

منتسکیو منادی کثرت گرایی است و به تمایزات، برداشت‌ها و سلیقه‌ها بر حسب اختلافات زمان‌ها و مکان‌ها تأکید می‌کند و می‌گوید: «ذوق سلیم آن است که بتواند این تمایزات را دریابد». (موحد، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

مسئله این نیست که همه افراد برابر و یکسان خلق شده باشند، مسئله پذیرش یکسان نبودن افراد و لزوم احترام به این یکسان نبودن‌هاست. مهم است که افراد از جهت تفاوت‌هایی که کار طبیعت نیست و حاصل برداشت‌های خود آنان است کمترین آسیب را متحمل شوند. اصولاً کاستی‌ها و فزونی‌هاست که جنبش و تحرک را در جامعه‌ی بشری باعث می‌شود و جریان مبادلات اقتصادی و فرهنگی و آموزشی را پدید می‌آورد در هر صورت تلاش بر آن است تا جامعه‌ای شکل گیرد که نابرابری‌ها کمتر از آن که هست باشد و جامعه‌ای که به برابری صوری در حقوق افراد اکتفا نکند و خیرات اجتماعی را، از قبیل استراحت، بهداشت، آموزش و فرهنگ، با برداشتی مساوات طلبانه در اختیار همه بگذارد، برای انسانهای شریف بزرگترین جذابیت را دارد. (موحد، ۱۳۸۱: ۲۱۲)

نباید از یاد برد که تحدید اقتدارات نهادها و مقامات حکومتی صرفاً با قواعد اخلاقی و درونی، امری بدیهی، ضروری و لازم است اما کافی نیست و در این مسیر نیازمند موازین عینی و موضوعه می‌باشیم و از طرفی نباید از یاد برد که هنر حکمرانی خوب این است که بتواند تعادل شایسته‌ای میان ضرورت وحدت ملی و کثرت بومی ایجاد کند. (گرجی ازندریانی، ۱۴۰۱: ۱۰۵)

۶- اقدامات سلبی و ایجابی دولتها در روند اعمال صلح درون

امروزه مصونیت فرد، در برخورداری از مواهب زندگی و تمتعات خصوصی شکل می‌گیرد. انسان امروزی اصرار دارد که این مصونیت از سوی دولت و نهادهای عمومی و از طرق مختلف ایجابی و سلبی (مثبت و منفی) تضمین گردد. در زندگی مدرن امروزی که

به تعبیر بوربر پراست از ظلم، بی عدالتی، تنش و ارتباطات نامتقارن، اگر روابط اجتماعی افراد جامعه بر پایه احترام، گفتگو و یگانگی مبتنی شود، این امکان به وجود می آید که بر اساس اعتماد، امنیت میان دولت و مردم، شکلی از جامعه طراحی شود که افراد تحت هر شرایطی روایتشان از زندگی معتبر و محترم باشد و هیچ کس به دست دیگری یا حاکمان مورد سوء استفاده و بهره برداری اِزاری قرار نگیرد. (Burber, ۱۹۸۵) در راستای اعمال صلح درون دولتها موظفند مصلحت عمومی را محقق سازند به عبارتی دولت درصدد است تا منافع مشترک افراد به مثابه افراد تحت حکومت را برآورده سازد. اجرای مصالح عمومی از سوی دولت دارای دو وجه سلبی و ایجابی است. از یک سوی دولت در راستای اجرای حقوق مدنی و سیاسی ملزم است از هر عملی که اصل و امکان حیات و آزادی های افراد را به خطر می اندازد جلوگیری نماید و در مقابل موظف است تا از همه امکانات خود جهت برآوردن حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی افراد استفاده و ضمن شناسایی آنها، گامهایی جهت هر چه بهتر محقق شدن آنها فراهم آورد. از این رو با همین اقدامات منفی و مثبت از سوی دولتها، قدمهایی جهت رسیدن به حقوق نسل سوم (حقوق همبستگی که صلح هم از جمله آنهاست) برداشته می شود. کانت بر این عقیده است که صلح را باید نهادینه ساخت بی آنکه هیچ دولتی ناگزیر باشد از قواعدی کلی تبعیت کند یا زیر سلطه آن رود. (موحد، ۱۳۸۱: ۵). بنابراین دولتها در راستای تحقق حقوق و آزادی های افراد موظفاند در ابتدا، مشکلات و حاجات اولیه آنان را برآورده سازد تا خود آنان بتوانند به حاجات ثانوی خود جامه عمل بپوشانند. هابز نیز معتقد است که وظیفه حاکم تأمین امنیت مردم است و منظور از امنیت نه صرفاً صیانت از حیات بلکه همه خرسندی ها و بهره مندی های زندگی است که هرکس باید از طریق کار و کوشش قانونی و بدون ایجاد خطر یا آسیبی برای کشور و دیگران، برای خود تحصیل کند. منظور آن است که این کار نه از طریق اعمال توجه و رعایت نسبت به افراد به میزانی که بیش از صیانت ایشان از آسیب ها مربوط است بلکه از طریق تأمین نظارت عمومی به وجهی که از لحاظ نظری و عملی در

وضع و اجرای قوانین نیکو است اعمال شود. (هابز، ۱۴۰۱: ۴۳ و ۴۴) لذا آنجا که دولت‌ها در صدد حفظ آزادی‌ها و کرامت انسانی افراد هستند و خود الگوی عملی این مهم می‌باشند در راستای اقدامات سلبی و منفی برای گسترش مؤلفه‌های صلح درون گام برداشته‌اند و آنگاه که در تلاشند تا زمینه‌های لازم برای آموزش مؤلفه‌های صلح درون و بسط حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی برای هر چه بیشتر شناخته شدن و پررنگ کردن آن را فراهم کنند به اقدامات ایجابی و مثبت در این مسیر پرداخته‌اند. به عبارت دیگر افراد به مثابه شهروندان در مقام عمل واجد آزادی‌هایی هستند که دولت‌ها نباید به آنها تجاوز کنند و برای افراد به مثابه شهروندان در مقام استمتاع، دولت‌ها مکلف به تمهید برخی امور، مزایا و کمک‌های مالی می‌باشند.

۷- حکمرانی بر زمان از مسیر صلح درون

صلح وصف ابدی و ضروری بین اجزای طبیعت است که مستقل از رابطه صرف انسان با انسان‌ها، با خود و با جهان اطراف است. انسان کنونی بیشترگوش می‌دهد، توجه می‌کند، بیش از همیشه مرگ اندیش شده است، به نظر می‌رسد در همین پاندمی کرونا، به سرحد توبه از خشونت با هم نوع، توبه از خشونت با طبیعت و توبه از خشونت با نفس خویش رسیده است. صلح درون اکنون هم باید خشونت منفی را رفع کند و هم خشونت مثبت (ناشی از تبلیغات) را و هم باید دوستی را در بین جوامع و آحاد مردم اشاعه دهد. انسان مدرن، انسانی غیرمعنوی است که به محاسبات ذهنی برای نفع و ضرر می‌پردازد. قدرت انسان بسیار است اما اگر نامحدود بود شاید جهان به طرفه العینی نابود می‌شد. کانت هم محدود شدن علم، قدرت و عقل انسان را شرط اساسی نزدیک شدن به صلح و عدل می‌دانست. اذعان به اینکه صلح در دنیای پست مدرن به عنوان یک پویش است و فهمیدن و بازنمایی دنیای خارج نیاز به رهایی و خلاصی از مفروضات (یقینیات) برتری جویانه در تحولات اجتماعی حقیقت دارد و حقیقت موجود در خصوص صلح عنصری

است بین الازدهانی که از طریق اجماع مباحثه گران درکنش کلامی سابقاً ظهور یافته است ، لیکن هدف ما تغییر نگرش نسبت به صلح است. زیرا برای برقراری امنیت و آرامش باید نشان صلح را در جایی ورای مرزهای جغرافیایی و جوامع یا زمان اکنون یا گذشته و مهم تر از آن در وضعیت فیزیکی جهان امروز جستجو کنیم. یعنی صلح را در وضعیتی بی زمانی، بی مکانی و صرف نظر از اینکه نسبت به چه کسانی رعایت می گردد باید یافت. لذا آنجایی که ساختارهای خشونت در فلسفه زندگی و سپس در رفتار اعضای جامعه نهادینه می شود (یعنی ذهن افراد) می توانیم صلح را بیابیم.

انسان امروز به دلیل علم وسیعی که نسبت به کائنات پیدا کرده است، دنیای بیرونش گسترش یافته است. این وسعت بیرونی از یک شناخت درونی نشات می گیرد. شناختی که توسط تفکرات درونی حاصل می شود. اگر دنیای درون کوچک یا بزرگ باشد، به همان نسبت درکش از صلح و جنگ نیز بزرگ و کوچک می گردد. انسان خود را همانند گروگانی که در یک هواپیمای ربوده شده قرار گرفته می بیند. تصور می کند که بر صندلی تقدیر است و آن صندلی را خود انتخاب نکرده است و نمی تواند تمام امکان های دیگری را که پیش رویش قرار دارد ببیند. لیکن وقتی بحث تکامل مطرح می شود ناخودآگاه بحث تغییر در ذهن تداعی می شود و تغییر یعنی اینکه از محیط و حوادث پیرامون بزرگتر باشیم. تغییر کردن یعنی متفاوت شدن. وقتی تغییر رخ می دهد، طرز فکر، نوع رفتار، طرز گفتار، نوع کردار و هستی باید اصلاح گردد. در خصوص قدرت انسان در برپایی صلح نیز این مهم حائز اهمیت است که قدرت انسان و علی الاخصوص قدرت درونی وی قادر است، شرایط را تغییر دهد و راه را به سوی کمال و تکامل هموار سازد. انسان بسیار هوشمند است و می تواند عادت های کهنه را ترک کند و مهارت های جدید را بیاموزد. از این رو لازم است که انتخاب کند و اگر هدف صلح باشد و هدف از صلح تکامل باشد، تحولات درونی، عامل شروع این فرایند است. انسان می بایست خود را ریشه کن کند و به سمت و آفرینی سیر کند باید در یک بی مکانی و بی زمانی ریشه کند و ناچار به تقلید از عمل آفریش خود را

دوباره متولد سازد تا جهان دوباره متولد گردد.

امروزه هرجا سخن از حکمرانی است، موضوع حکمرانی در زمان مطرح است اما نگارنده بر آن است تا موضوع حکمرانی بر زمان را با تأکید مطالب بالا به تفصیل بنشیند. به وضوح می‌توان دید که افراد و رخدادها، به طریقی با یکدیگر در ارتباطند. بعد زمان و مکان معنایی ندارد. همه ما به هر چیز و هرکسی در این جهان متصل هستیم. هرکاری که انجام می‌دهیم بر زندگی همه ی انسان‌ها اثر می‌گذارد و تمام قراردادهایمان خارج از بندهای زمان و مکان است (دایر، ۱۳۹۹: ۱۵۱) حکمرانی بر زمان مبتنی بر فعالیت‌های درونی است که ما را از بند زمان و مکان می‌رهاند و ما را از هر زحمتی نجات می‌بخشد و آنچه را که اینجا و اکنون صادق است در همه زمان‌ها و مکان‌ها صادق می‌داند. از این مقدمه که بگذریم می‌توانیم مقایسه‌ای اجمالی پیرامون حکمرانی بر زمان و حکمرانی در زمان داشته باشیم و موضوع ضرورت حکمرانی بر زمان را با تأکید بر صلح درون تشریح نماییم. اولاً نظام حکمرانی که بر مبنای کرامت انسانی است نظامی است با رعایت حقوق و آزادی‌های افراد و محدودیت در اعمال قدرت، که در آن ویژگی‌هایی عرضی همچون طبقه، نژاد، تعلق به خانواده‌ای خاص یا گروه یا حزب بر دیگری برتری ندارد و در آن رنج و آزار و خشونت علیه شهروندان در حداقل میزان ممکن دیده می‌شود. در چنین نظام حکمرانی، حکمرانی بر زمان و در قلمرویی ورای زمان و مکان رخ می‌دهد. حکمرانی با محوریت مؤلفه‌های صلح درون، نتیجه‌اش حکمرانی بر زمان است یعنی حکمرانی بر شرایطی که فارغ از زمانی خاص و بر افرادی خاص می‌باشد. حکمرانی بر زمان به نوعی حکمرانی هر فرد بر خویش‌ن خویش و خود درونش است نه حکمرانی بر دیگران که با تحقق این مهم حکمرانی بر دیگران تعدیل و توجیه می‌گردد.

ثانیاً حکمرانی بر زمان به نوعی تدارک آرمان شهری است که روشی هدایت‌گراانه دارد. به نوعی گامی است که دولت - ملت‌ها باید بردارند برای ایجاد جامعه‌ای متعالی ورای زمان که در آن اصول برابری، عدالت، دموکراسی و حقوق بشر از سیاست‌های

بدیهی آن است و خود تلنگری برای رهایی و آگاهی بشر است.

ثالثاً در حکمرانی بر زمان از قانون زمانی استفاده می شود و قوانین زمانی از آداب و رسوم مختلف و زمان ها و مکانهای متفاوت اقتباس می گردند و دستخوش دگرگونی است. اگر در حکمرانی صلح درون را مبنا قرار دهیم دیگر حکمرانی مخصوص زمان و مکانی خاص نخواهد بود و در زمان دیگر مطرح نمی شود و آنچه اهمیت دارد حکمرانی بر زمان است و فارغ از هر برهه ای از تاریخ، فارغ از کشور یا منطقه ی جغرافیایی خاص عمل می نماید.

رابعاً در حکمرانی بر زمان خلاء میان « خود و دیگری » یا « ملت و دولت » به سود هر دو پر می شود و تنها راه حل پرکردن این خلاء گفتگو است زیرا در دنیای امروز لزوم گفتگو برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز لازم است. گفتگو تنها راه حل فهمیدن و فهمیده شدن است. گفتگو لازمه بودن است نه صرف دانستن و اطلاع رسانی. لذا دولت ها برای پابرجایی نیاز به گفتگو دارند. امکان گفتگو از رواداری سرچشمه می گیرد و بدان ختم میشود و متقابلاً صلح نیز به گفتگو نیازمند است. در حکمرانی بر زمان های مختلف همواره سوء فهم منجر به نزاع و اختلاف می شود، در حالیکه در حکمرانی بر زمان صرف نظر از همه عوامل محرک با تدوین اصولی کلی برای تعامل ملت و دولت، راه برای دستیابی به صلح هموار می گردد. اگر مردم را حاکمان واقعی بدانیم، مجموعه اراده های فردی که در اختیار جامعه است، اراده عمومی است و همان هایی که می توانند در قبال فرمانروایان قد علم کنند همان ها اراده شان، اراده دولت تلقی می گردد. حال دولت با تکیه بر گفتگو و با به کارگیری اصولی چون پرهیز از خشونت، دیگرسناسی نه دیگرسیزی، رعایت اصل کرامت انسانی، ایجاد مفاهمه و صلح و آموزش برای صلح نه آموزش صلح، می تواند مراتب حکمرانی بر زمان را تکمیل نماید.

خامساً بشر جدید معتقد است که باید جهان را آنچنان که خود می خواهد بسازد و هیچ ضرورت ندارد که آن را آنچنان که ساخته اند تحویل بگیرد. از نظری دوران، دوران

تغییر است، دوران تغییر اندیشه هایمان تا از وضع موجود نامطلوب به وضع ناموجود مطلوب پیش رود.

سادساً اگر محیط اطرافمان همان محیط قبلی باشد، واکنش ما به آن نیز مطابق گذشته خواهد بود. زیرا قطعاً با ورودی های یکسان خروجی یکسانی خواهیم داشت. ما یاد گرفته ایم به جای خلق و آفرینش تنها واکنش دهنده باشیم ولی در حکمرانی بر زمان از پدیده های اطراف باید بزرگتر بود و از عادت ها خارج شد. افرادی همچون گاندی، هدفی در سر داشتند که بسیار بزرگتر از خودشان بود، آنها به آینده ای ایمان داشتند که در ذهنشان واقعی بود و خودشان طوری زندگی می کردند که گویی این آرمان در حال رخ دادن است. گاندی با تمام وجود خود مفاهیمی چون برابری، کرامت انسانی، آزادی و پرهیز از خشونت را باور داشت در حالی که هنوز در زندگی مردمش ظاهر نشده بود و از طریق حواس قابل تجربه نبود. لذا وقتی افکار، گفته ها و عمل ها همسو می شوند، قدرت شگرفی که در پس هر فرد نهفته است می تواند تغییرات بزرگ ایجاد کند و همین مهم باید اساس کار حکمرانان قرار گیرد.

حال از آنجا که همگی بر این باوریم، حکمران حقیقی خداست و خداوند لا زمان و لامکان است. خداوند آدمیان را بر زمین خلیفه اله کرده است و مردم را اگر حاکمان واقعی بدانیم حکمرانی آنان نیز باید لامکان و لازمان صورت گیرد و در زمان خاصی مطرح نگردد بلکه فارغ از زمان و بر زمان تفسیر گردد.

برآمد

فرهنگ صلح با عنایت به ارزش‌های والای اخلاقی در جستجوی منطقی است تا قدرت و امنیت واقعی را برای فرد و جامعه فراهم آورد و صلح درون به مثابه پاسخی است برای رفع نابسامانی‌ها و گم‌گشتگی‌های انسان مدرن که به واسطه جهان بینی مادی‌گرایانه اش به چرخه خشونت گرفتار شده است. (وقایع امروز جهان به ویژه کشتار دسته جمعی و نسل کشی در غزه مؤید این معناست). به زبان گویاتر بشر مدرن امروز با اصلاح درون خود و پرورش اندیشه‌های بدیع، نوع نگاهش به صلح را نه از بیرون بلکه از درون تغییر خواهد داد. صلح درون یکی از مباحث معرفه النفس است و برای رسیدن به این مهم باید پرعشق را در درون خود جنانیده تا برای رسیدن به صلح در جهان غم دیگری نماند و درست در همین جاست که می‌بخشیم، پرورش می‌دهیم، خدمت می‌کنیم، اهمیت می‌دهیم، کمک می‌کنیم، گذشت می‌کنیم، عشق می‌ورزیم، اعتماد می‌کنیم، روادار می‌شویم و به کل و کمال می‌رسیم و این همان ماهیت ذاتی انسان است. انسان می‌تواند با استفاده از قدرت درونش تغییر کند و بازتاب آن را در دنیای بیرون مشاهده نماید. هر یک از ما باید تجلی زنده صلح باشیم و با تغییر خودمان، تغییر در دنیا را شروع کنیم چرا که رسالت ما سخاوت، عشق، خدمت‌گزاری و مراقبت از یکدیگر و حفظ کرامت و شان انسانی است. برای اینکه دنیای بیرون خوب و عالی به نظر برسد، دنیای درون را باید به آرامش برسانیم زیرا قادر نیستیم تمام اتفاقات و حوادثی را که در بیرون برایمان رخ می‌دهد کنترل کنیم اما می‌توانیم تمام اتفاقات که در درون رخ می‌دهد کنترل و هدایت نماییم تا تجلی آن را در بیرون و زندگی خود و اطرافیان و جامعه مشاهده نماییم. رسیدن به صلح درونی و درونی ساختن مؤلفه‌های آن به نوعی وآفرینی است یعنی همان تبدیل شدن آفریده به ناآفریده، یعنی همان تولد دوباره برای همه می‌باشد. در فرآیند درونی سازی صلح، باید خوار شد، خم شد، تسلیم شد تا بتوانیم رشد یابیم این همان نقطه اتکایی است که به کمک آن می‌توان برخاست. چه خوب است که

حکمرانان قبل از هرکسی مسیر تکامل از صلح درون به صلح برون رو طی کنند و ابتدا بر خود حکم برانند و سپس زمینه حکمرانی بر دیگران را بر مبنای آگاهی و خالی از منیت ها شکل دهند. نگارنده با طرح مبحث حکمرانی بر زمان با تاکید بر مؤلفه های صلح درون بر فعالیتی درونی اشاره دارد که ما را از بند زمان و مکان و از هر زحمتی نجات می بخشد و ثابت می کند آنچه را که اینجا و اکنون صادق است در همه زمان ها و مکان ها صادق است. تا زمانی که رویکرد فکری ما عینی و ابژکتیو است، راز زمان و مشکلات آن باقی می ماند لیکن هرگاه ذهنی، درونی و سوژکتیو عمل کنیم می توانیم بر پایه اصول و گزاره های صلح درون، حکمرانی بر زمان را تحقق بخشیم. اما نباید فراموش کرد که بازسازی درون و نتیجتاً بازسازی برون نیازمند فیزیک مدرن در فضای بی زمانی است. هدف ما بازخوانی قواعد حکمرانی است که در سایه آخرین یافته های علم مدرن با یاری مفاهیم صلح درون راه گشاست. به عبارتی هدف پیوند دادن حیات درون بشر با حیات درون عالم خارج است. نگارنده امید و اراست که تازگی بحث به همان اندازه دلنشین باشد که کمبود منابع در این زمینه موجب رنجش و تلاش بسیار بوده است و خواننده محترم را به اندیشه وادارد تا بدین طریق بتواند با فهم و درک درست از مطالب بیان شده، زمینه های گسترش صلح درون را فراهم آورد.

منابع

الف) منابع فارسی

- اسدی، حسن، شمشیری، بابک، *آموزش صلح با رویکرد میان فرهنگی*، انتشارات منشور صلح، چاپ اول تهران، ۱۳۹۹
- اشرافی، داریوش، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تاثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، *پژوهش های حقوق عمومی* سال ۱۵، شماره ۴۲، ۱۳۹۳
- آلتمن، اندرو، ترجمه بهروز جندقی، *درآمدی بر فلسفه حقوق*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره چاپ سوم، ۱۳۹۶
- العلوانی، طه جابر، «تکثرگرایی از اصول تا بازنگری، ترجمه مسعود زنجانی، *مجله راهبرد*، ش ۱۲، ۱۳۸۰
- امینایی، اکرم، *جستارهای آموزشی در فرهنگ صلح*، گفتگو با ناصر یوسفی، مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، انتشارات کارگاه کودک، تهران، ۱۳۹۴
- براتعلی پور، مهدی، «صلح دموکراتیک و چند گونگی فرهنگی مردمان» *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی* دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۳
- براینز اینگبورگ، گیریکز، دوروتا، ریردون، بتی ای، *فرهنگ صلح و چشم انداز زنانه*، ترجمه سید عبدالمجید زواری، فرشته کندی دابینی، مؤسسه پژوهش انتشاراتی منشور فرهنگ صلح، تهران، ۱۳۹۶
- پالمر، مونتی و همکاران، «نگرشی جدید به علم سیاست» ترجمه منوچهر شجاعی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۱
- پیم ایوالن، ژوان، *امنیت غیرکشتاری و دولتها*، ترجمه پروین شاهین نژاد، جلد اول، انتشارات منشور صلح، ۱۳۹۹
- حکاک زاده، محمدرضا، «صلح جهانی در نظام قانون مند» *دانشنامه حقوق و*

سیاست، شماره ۱۳، ۱۳۸۹

حیدری، حمید، «نظریه صلح دموکراتیک» *مجله مقالات*، ۱۳۸۷

دادگر، همایون «*برنامه درسی آموزش عالی ایران، رویکردی ترکیبی*»، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۶

داوری اردکانی، رضا، *اخلاق در عصر مدرن*، نشر سخن، تهران، ۱۳۹۱

۱۴- دایر، وین، *اکنون می توانم به وضوح ببینم*، ترجمه روزبه ملک زاده و محسن پاک فطرت، انتشارات پردیس آباریس، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۹

دایر، وین، *تحول*، ترجمه مریم رشتی زاده، انتشارات آوای بستان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۸
درجانی، حسین، میکوشش، امیر هوشنگ، «نو جهانی شدن صلح جویانه (صلح سیاره ای) چارچوبی تئوریک از مفهوم صلح ایرانی در روابط بین الملل»، *فصلنامه پژوهشهای روابط بین الملل*، دوره نخست، شماره شانزدهم، ۱۳۹۲

درینوس، هوبرت، رابینو، پل، *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، نشرنی، چاپ ۱۴، ۱۴۰۰

دستوری، مرگان، *فرهنگ صلح از روان تا جهان*، انتشارات منشور صلح، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۹

دستوری، مرگان، *صلح سازان ایران و جهان با تاکید بر نهادهای فعال*، انتشارات منشور صلح، تهران، ۱۳۹۸

دستوری، مرگان، امینایی، اکرم، *فرهنگ صلح در یونسکو*، نشر مؤسسه پژوهش انتشاراتی منشور صلح، تهران، ۱۳۹۶

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، تحول نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین الملل، *پژوهش های حقوق عمومی*، شماره ۸

دیسپنزا، جو، *ماورای طبیعی شدن*، ترجمه روزبه ملک زاده و هیمن برین، انتشارات پردیس آباریس، تهران، ۱۳۹۸

دیسپنزا، جو، *کمال ذهن*، ترجمه روزبه ملک زاده و هیمن برین، انتشارات پردیس آباریس، تهران، ۱۳۹۹

دیهیمی، خشایار، *دانشنامه جنگ و صلح*، جلد اول،، نشر صدای معاصر، تهران، ۱۳۹۷
دیهیمی، خشایار، *دانشنامه جنگ و صلح*، جلد دوم، نشر صدای معاصر، تهران، ۱۳۹۷
راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، نشر نی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۹
راسخ، محمد، بیات کمیتکی، مهناز، «*مفهوم مصلحت عمومی*» حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، نشر نی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۹

راسخ، محمد، رفیعی، محمد رضا، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب، نگرشی با رویکرد کمال گرایی»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال هشتم، شماره ۳۰، ۱۳۹۰
راسخ، محمد، «مطبوعات و دموکراسی، آزاد اما اخلاقی»، *مجموعه مقالات حقوق مطبوعات*، ۱۳۸۹

راولز، جان، *لیبرالیسم سیاسی*، ترجمه موسی اکرمی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۹۲
رحمت الهی، حسین، شیرزاد، امید، *کمال گرایی و بی طرفی*، نشر مجد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸

رهبری، مهدی، «قدرت، گفتگو، صلح» *حقوق بشر*، سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۵
سالاری نسب، مهدی، رنجنامه، *رساله ای در رنج بشر*، انتشارات نیلوفر، چاپ اول تهران، ۱۳۹۶

سینایی، وحید، ابراهیم آبادی، غلامرضا، «جهانی شدن و کثرت گرایی فرهنگی، *نامه فرهنگ*، شماره ۵۴، سال ۱۳۸۳

شهیدی، محمود، «صلح پست مدرن بر مبنای سازنده گرایی»، *مجله راهبرد*، شماره ۱۳۸۴، ۳۸

عبدالملکی، سعید، *روانشناسی سیاسی*، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴

- فلسفی، هدایت اله، *صلح جاویدان و حکومت قانون*، نشر فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۰
- قاری سید فاطمی، سید محمد، *جستارهایی تحلیلی در حقها و آزادیها*، دفتر دوم، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۹۶
- قدوسی، محمد امیر، رواداری، *پژوهشی درباره‌ی حق بر ناحق بودن*، انتشارات نگاه معاصر، تهران، ۱۴۰۱
- کانت، ایمانوئل، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، *فلسفه فضیلت*، انتشارات نقش و نگار، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۹
- کانت، ایمانوئل، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، *فلسفه حقوق*، انتشارات نقش و نگار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۸
- کانت، ایمانوئل، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، *فلسفه اخلاق*، انتشارات نقش و نگار، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۹۹
- کانت، ایمانوئل، ترجمه عقیل فولادی، *انسان شناسی از دیدگاه عملی*، نشر نگاه معاصر، چاپ یکم، تهران، ۱۳۹۷
- کانت، ایمانوئل *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، نشر نقش و نگار، ۱۳۹۹
- گرجی ازندریانی، علی اکبر، *حقوق شهروندی از انسان دربند تا انسان محق*، انتشارات مشارق الانوار، اردستان، چاپ اول، ۱۴۰۱
- گلستانی فر، علی، شمخی، مینا، *فرهنگ صلح در کلام امام علی (ع)*، نشر مؤسسه پژوهش و انتشاراتی منشور صلح، تهران، ۱۳۹۸
- گیبینز، جان، آر، ریمر، بو، «*سیاست پست مدرن*» ترجمه منصور انصاری، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۱
- لاک، جان، *رساله‌ای درباره رواداری*، ترجمه محمد میرشکاک، نشر پیله، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۰

لیپتون، بروس، *اثر ماه غسل*، ترجمه روزبه ملک زاده، هیمن برین، انتشارات پردیس آباریس

لیپتون، بروس، *بیولوژی باور*، ترجمه روزبه ملک زاده و هیمن برین، انتشارات پردیس آباریس، تهران، ۱۳۹۹

مرکز آموزشی مشارکتی مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۵

منصور نژاد، محمد، *صلح در ابعاد گوناگون*، کمیته صلح و دین انجمن علمی مطالعات صلح ایران، ۱۴۰۰

موحد، محمد علی، *در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)* نشر کارنامه، تهران، ۱۳۸۱

والرز، مایکل، ترجمه صالح نجفی، *در باب مدارا*، نشر شیرازه کتاب ما، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۰

وی، سیمون، ترجمه بهزاد حسین زاده، *جاذبه و رحمت*، انتشارات نی، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۱

هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ هفدهم، تهران، ۱۴۰۱
هدایتی، بیتا، میری، سید جواد، هویت و صلح، *نشر نقد فرهنگ*، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷

یاسپرس، کارل، *آغاز و انجام تاریخ*، ترجمه محمد حسین لطفی، نشر خوارزمی، ۱۳۶۴.

(ب) منابع انگلیسی

Burber. M, *I and thou*, New York, Scribner. 1958 ,

Castro Navarro, Loretta & Galas, Nario, Jasmin, *Peace Education: A pathway to a Culture of peace*, Miriam College, center for peace and education, 2010

- Lying, Sissela, *Moral choice in public and private life*. Vintage Books ,NY,1999
- Scott, John, *Power*, Cambridge, 2001.
- Schweitzer, Albert, *The philosophey of civilization*, Amherst, promentheus,1978
- weale, Albert, Toleration, *Individual differences and respect for persons*, London1985,
- Barati, Abbasali, Fahimi Masoud , Inner peace and its significance factor and stability in the pure life, *International Multidisciplinary Journal of Pure life* Vol ,8 .No ,27 .September2021.
- Gisbon, L, James, Personality and Elite political Behaviour. Influence of selfsteem on Judicial Decision making. *The Journal of politics*, 1985:43(1)
- Glatzer, W. Happiness: Classic theory in the light of current research, *Journal of Happiness studies*, 2000, 1.
- How peace and Harmony can bring a peaceful and stable order to society. Available at UNACCC, May2002